

پژوهش‌نامه‌ی آموزش زبان فارسی به غیر فارسی‌زبانان

(علمی- پژوهشی)

سال ششم، شماره‌ی اول (پیاپی ۱۳)، بهار و تابستان ۱۳۹۶

بررسی مشخصه‌های فای در گفتار فارسی آموزان و چالشی در رویکرد کمینه‌گرا

سارا کیانی

دانشجوی دکترای زبان‌شناسی همگانی - دانشگاه الزهرا (س)

دکتر فریده حق‌بین

دانشیار زبان‌شناسی همگانی - دانشگاه الزهرا (س)

چکیده

شخص، شمار و جنس در برنامه‌ی کمینه‌گرا مشخصه‌های فای نامیده می‌شوند. از آنجایی که زبان فارسی برای مشخصه‌ی جنس نشانه‌ای ندارد، این جستار تنها مشخصه‌های شخص و شمار را در گفتار فارسی‌آموزان بررسی می‌کند. مشخصه‌های فای در محور بحث مطابقت فاعل و فعل قرار دارند. در این تحقیق فرایند مطابقت فاعل و فعل در گفتار فارسی‌آموزان، از طریق مصاحبه‌هایی ساختارمند با ۱۴ نفر از فارسی‌آموزان خارجی سطح مقدماتی ۲ مؤسسه‌ی دهخدا، بررسی و مطالعه شد. هدف از این جستار مشخص نمودن عوامل مرتبط با مشخصه‌های یاد شده در گفتار فارسی‌آموزان است بدین شرح که وجود یا عدم وجود مشخصه‌های فای شخص و شمار در زبان اول، ضمیراندازی و حضور ضمیر غیر فاعلی در زبان فارسی چه تأثیری بر مطابقت مشخصه‌های فاعل و فعل در گفتار فارسی‌آموزان دارند و نیز عدم رعایت مطابقت فاعل و فعل و یا فقدان تعبیر نحوی مشخصه‌ها، چه تأثیری بر تعبیر معنایی دارد. منظور از تعبیر معنایی، معنای مشخصه‌های شخص و شمار برای مخاطب فارسی‌زبان است. پس از تحلیل کمی داده‌ها از طریق آزمون تی، مشخص شد که وجود مشخصه‌های شخص و شمار در زبان اول بر دسترسی و فراگیری این مشخصه‌ها در زبان فارسی تأثیر مثبت دارد. در جمله‌هایی که در آنها ضمیراندازی صورت گرفته و فاعل به‌صورت آشکار در جمله وجود ندارد، میزان خطای مطابقت بیشتر از زمانی است که فاعل به‌صورت آشکار در جمله حضور دارد. میزان خطای مطابقت زمانی که در جمله علاوه بر فاعل، ضمیر شخصی غیرفاعلی وجود دارد، بیشتر از زمانی است که در جمله تنها فاعل وجود دارد. همچنین، تحلیل کیفی بر اساس برنامه کمینه‌گرا، نشان داد که گاهی با وجود عدم رعایت مطابقت فاعل و فعل و یا به عبارتی فقدان تعبیر نحوی، معنای مشخصه‌های شخص و شمار انتقال می‌یابد و تعبیر معنایی صورت می‌پذیرد که این مسأله در واقع چالشی در رویکرد کمینه‌گرا به حساب می‌آید.

کلیدواژه‌ها: مطابقت، مشخصه‌های فای، دسترسی به مشخصه‌ها، ضمیراندازی، تعبیر نحوی، تعبیر معنایی

۱. مقدمه

چامسکی (۱۹۹۹: ۴) در برنامه‌ی کمینه‌گرا، مطابقت^۱ را رابطه‌ای بین کاونده^۲ و هدف^۳ قلمداد می‌کند. کاونده عنصری است که با هدفی که آن را تحت تسلط سازه‌ای^۴ دارد، مطابقت می‌کند (هدف، عبارت اسمی^۵ یا ضمیر است). این مطابقت در مشخصه‌های شخص^۶، شمار^۷، جنس^۸ و حالت^۹ وجود دارد. چامسکی مشخصه‌های شخص، شمار و جنس را مشخصه‌های فای^{۱۱} می‌نامد. به گفته‌ی اجر (۲۰۰۳: ۲۴) آنچه با مطابقت ارتباط دارد و صورت‌های مختلف لغات را به وجود می‌آورد، «مشخصه ساخت‌واژی- نحوی» یا به اختصار «مشخصه» نامیده می‌شود. مشخصه‌ها عناصر هسته‌ای زبان هستند که آوا و معنا را به هم مرتبط می‌سازند. یک مشخصه علاوه بر ساخت‌واژه و معنا، بر نحو واژه نیز تأثیر می‌گذارد، مثلاً بر جایگاه اسم و فعل و یا ارتباط آنها با یکدیگر (همان: ۲۶).

مشخصه‌ها، گاهی با ارزش معین و از بخش واژگان وارد اشتقاق می‌شوند که مشخصه‌های تعبیریپذیر^{۱۲} نامیده می‌شوند و گاهی در طول اشتقاق و توسط فرایند مطابقت و بازبینی^{۱۳} دارای ارزش می‌گردند که مشخصه‌های تعبیرناپذیر^{۱۴} نامیده می‌شوند. تفاوت بین مشخصه‌های ارزش‌گذاری شده^{۱۵} و مشخصه‌های ارزش‌گذاری نشده^{۱۶}، به تفاوت بین مشخصه‌های تعبیریپذیر و مشخصه‌های تعبیرناپذیر مربوط می‌شود؛ تعبیریپذیر، به این مفهوم که در تعبیر معنایی^{۱۷} نقش ایفا می‌کند و تعبیرناپذیر، به این مفهوم که در تعبیر معنایی نقشی ایفا نمی‌کند (ردفورد، ۲۰۰۶: ۲۸۷ و ۲۸۸). براساس برنامه‌ی کمینه‌گرا مشخصه‌های فای فاعل، تعبیریپذیر و مشخصه‌های فای فعل، تعبیرناپذیر هستند. مشخصه‌های تعبیرناپذیر پس از ارزش‌گذاری

11 agreement

2 probe

3 goal

4 c-command

5 nominal expression

6 feature

7 person

8 number

9 gender

10 case

11 ϕ -features

12 interpretable features

13 checking

14 uninterpretable features

15 valued features

16 unvalued features

17 semantic interpretation

و بازبینی و پیش از ورود، به صورت منطقی حذف می‌شوند. صورت منطقی‌بخشی است که تعبیر معنایی را به ساخت نحوی^۱ اعطا می‌کند (همان: ۴۶۰).

در همه‌ی زبان‌ها نشانه‌های تصریفِ شخص و شمار به‌صورت آشکار در فعل خودایستا ظاهر نمی‌شود. در زبان فارسی به دلیل تصریف قوی فعل (مطابقت قوی^۲)، مشخصه‌های شخص و شمار به‌صورت آشکار و از طریق شناسه‌ها (م، ی، ـ، یم، ید، ند) در فعل ظاهر می‌شوند. درمقابل در زبان انگلیسی به دلیل تصریف ضعیف فعل (مطابقت ضعیف^۳)، تنها صورت سوم شخص مفرد زمان حال، دارای نشانه‌ی تصریفی (s-) است و بقیه‌ی صیغه‌ها فاقد نشانه‌ی آشکار مشخصه‌های شخص و شمار هستند. پس مشخصه‌های تعبیرناپذیر فعل در زبان فارسی در بخش آوایی، با زبان انگلیسی متفاوت است. اما طبق نظریه‌ی بازبینی، چه در زبان‌های با تصریف قوی و چه در زبان‌های با تصریف ضعیف، این مشخصه‌ها باید بازبینی و محو شوند. طبق شرط رؤیت مشخصه^۴، هر مشخصه‌ی تعبیرناپذیر که در نحو حذف می‌شود، در مؤلفه‌ی معنایی غیرقابل‌رؤیت^۵ است، اما در مؤلفه‌های نحوی و آوایی قابل‌رؤیت^۶ است (همان: ۲۸۹). مشخصه‌های تعبیرناپذیر در تعبیر معنایی و صورت منطقی نقشی ندارند. در این پژوهش منظور از تعبیرپذیری نحوی این است که اشتقاق به لحاظ نحوی، دستوری باشد و منظور از تعبیرپذیری معنایی این است که اشتقاق از لحاظ مشخصه‌های شخص و شمار، دارای معنای درست و مطابق با صورت نحوی باشد.

۲. بیان مسأله

چامسکی (به نقل از ردفورد ۲۰۰۶: ۲۸۸-۲۸۹) تفاوت بین مشخصه‌های ارزش‌گذاری شده و ارزش‌گذاری نشده را به‌ترتیب با مشخصه‌های تعبیرپذیر و تعبیرناپذیر مرتبط می‌داند. مشخصه‌های تعبیرپذیر در تعبیر معنایی نقش دارند؛ درحالی‌که مشخصه‌های تعبیرناپذیر در تعبیر معنایی نقشی ایفا نمی‌کنند. او این ارتباط را این‌گونه مطرح می‌سازد: همبستگی/ارزش مشخصه^۷: مشخصه‌های تعبیرپذیر، با ارزش مشخص وارد اشتقاق می‌شوند. مشخصه‌هایی که بدون ارزش مشخص وارد اشتقاق می‌شوند، غیرقابل‌تعبیر هستند. همچنین چامسکی معتقد است که مشخصه‌های تعبیرناپذیر که در محور مطابقت قرار دارند، در طول اشتقاق نحوی از بین می‌روند و وارد بخش معنایی نمی‌شوند. به‌عقیده وی کاونده و هدف آدر اینجا فعل و

¹ syntactic structure

² strong AGR

³ weak AGR

⁴ feature visibility convention

⁵ invisible

⁶ visible

⁷ feature value correlation

فاعل]، هر دو باید بالفعل باشند تا برای مطابقت به‌کارگرفته شوند و سازه α (چه کاونده و چه هدف) در صورتی بالفعل است که شامل یک یا چند مشخصه تعبیرناپذیر باشد. اجر (۲۰۰۳: ۲۴) مشخصه‌ها را هسته اصلی زبان می‌داند که آوا و معنا را به یکدیگر مرتبط می‌سازند. حال مسأله این است که این مشخصه‌ها چگونه در زبان فارسی به عنوان زبان دوم تعبیر می‌شوند و چه عواملی بر ارزش‌گذاری آنها تأثیر می‌گذارد. به بیان دقیق‌تر، در این تحقیق دسترسی به مشخصه‌های تعبیرپذیر و تعبیرناپذیر در زبان فارسی به‌عنوان زبان دوم بررسی می‌شود و به مطالعه عواملی که می‌تواند در ارزش‌گذاری مشخصه‌های فای اختلال ایجاد کند پرداخته می‌شود.

در چارچوب نظریه زایشی که رویکردی حوزه‌ای به ذهن دارد، صورت آوایی در حوزه زبان، سطح رابط با حوزه‌ی فراگویی - ادراکی^۱، و صورت منطقی، سطح رابط با حوزه‌ی مفهومی - نیتی^۲ است. در حقیقت نظام زبان حائلی میان آوا و معنا است (دبیرمقدم، ۱۳۸۳: ۶۰۵). خوانش معنایی جمله در برنامه‌ی کمینه‌گرا منحصرأ در بخش صورت منطقی و براساس مشخصه‌های معنایی موجود در نمود صورت منطقی انجام می‌گیرد (همان: ۶۱۶). وجود مشخصه‌های نحوی در صورت منطقی، باعث فروریختن اشتقاق می‌گردد و تعبیر نحوی جمله باید پیش از ورود جمله به بخش معنایی انجام گیرد. بنابراین می‌توان گفت که طبق برنامه‌ی کمینه‌گرا تعبیر نحوی متمایز از تعبیر معنایی است. به اعتقاد هورنشتاین (۱۹۹۶: ۷) اصول معنایی از زبانی به زبان دیگر دارای حداقل تفاوت یا بدون تفاوت است و تفاوت‌ها در صورت وجود به شرایط نحوی مربوط است؛ به عبارت دیگر اصول معنایی در تمام زبان‌ها یکسان فرض می‌شود. بنابراین درخت‌های صورت منطقی باید در بین زبان‌ها و گویشوران آنها شبیه به یکدیگر باشد و یا تنها به گونه‌ای تفاوت داشته باشد که در تفاوت‌های آشکار نحوی تظاهر یابد. در این تحقیق نیز اصول معنایی برای تمام افراد یکسان تلقی شده است و تفاوتی در تحلیل‌ها ایجاد نمی‌کند و اینکه تعبیرپذیری نحوی و تعبیرپذیری معنایی در فارسی به‌عنوان زبان دوم چه ارتباطی با هم دارند، مسأله‌ای است که در این جستار به طور خاص بررسی می‌شود.

۳. پیشینه پژوهش

به اعتقاد بریدی (۱۹۹۹: ۵۲) طبق نظریه اصول و پارامترها در هنگام فراگیری زبان اول، کودک از طریق شواهد مثبتی که از محیط می‌گیرد پارامترها را تنظیم می‌کند؛ اما اظهارنظر در مورد فراگیری زبان دوم تا این اندازه ساده و شفاف نیست. به نظر او مطالعات انجام‌شده در زمینه‌ی دسترسی به دستور جهانی و تداخل پارامترهای زبان اول به زبان دوم، نتایج یکدستی را در اختیار نمی‌گذارد. وی همچنین (همان: ۶۶-

¹ articulatory-perceptual system (A-P)

² conceptual-intentional system (C-I)

۶۷) بیان می‌دارد که تحقیقات در زمینه اصول و پارامترها در چهار حوزه صورت می‌گیرد: نظریه مرجع‌گزینی، ضمیراندازی، جهت شاخه‌ها در نمودار درختی و همجواری. به عنوان مثال در مورد همجواری، نتایج به‌دست‌آمده در زمینه‌ی دسترسی به دستور جهانی در زبان دوم متفاوت است. شاختر به این نتیجه رسیده است که زبان بومی فراگیرنده تأثیر بسیاری بر توانایی آنها در پی بردن به نقض اصل همجواری دارد و در نتیجه دستور جهانی در فراگیری زبان دوم در دسترس نیست؛ درمقابل وایت به این نتیجه رسیده است که بعضی از فراگیرندگان باوجود فقدان شرط همجواری در زبان اول، قادر به تشخیص نقض این شرط هستند؛ اما برخی دیگر قادر به تشخیص نیستند. البته بریدی (همان: ۷۴) در نهایت این‌گونه اظهار می‌کند که به نظر می‌رسد زبان اول ابتدا در تنظیم مجدد پارامترها در زبان دوم نقش دارد ولی به تدریج این نقش کمرنگ می‌شود. همچنین زبان‌آموزان به دستور جهانی (قلمروهای مرجع‌گزینی در چارچوب دستور جهانی و حرکت) دسترسی دارند.

لاردی‌یر (۲۰۰۰: ۱۰۲) به بررسی رابطه صورت ساخت‌واژی و توانش نحوی می‌پردازد. لاردی‌یر (همان: ۱۱۷) مطالعه‌ای موردی روی دختری چینی به‌نام پتی انجام می‌دهد که در حال فراگیری زبان انگلیسی است. این مطالعه دوره‌ای ۹ ساله را دربرمی‌گیرد. اولین آزمون از پتی زمانی انجام گرفته است که او به‌مدت ده سال در آمریکا زندگی کرده و آخرین آزمون مربوط به ۹ سال بعد است. به اعتقاد لاردی‌یر شواهد قابل توجهی وجود دارد که نشان می‌دهد مقوله‌های نقشی که معمولاً با تصریف فعل در ارتباط است در دانش دستوری پتی وجود دارد. البته در مقابل نشانه‌های ساخت‌واژی در انگلیسی بسیار زود در مرحله تولید رسوب^۱ کرده‌اند. این مسأله نشان می‌دهد که توانش نحوی و صورت ساخت‌واژی در زبان دوم، مستقل از یکدیگر است. او (همان: ۱۲۰) در ادامه اظهار می‌دارد که در فراگیری زبان کودک ممکن است دانش ساخت‌واژی و نحوی در کنار هم رشد کنند و از ابتدا یکی بر دیگری نگاشته شود، اما این دو حوزه لزوماً به یکدیگر پیوسته نیستند. از آنجایی که این دو حوزه همزمان رشد می‌کنند، بررسی آنها به‌طور مستقل دشوار است. پس یکی از فواید بررسی زبان دوم این است که تصویری واضح‌تر از حوزه‌ای بودن دستور را ارائه می‌دهد. به اعتقاد وی آنچه گمان می‌کنیم که نشانه ضعف در دوره بحرانی است شاید نشانه ضعف در انطباق مشخصه با صورت^۲ باشد. لاردی‌یر بر این نکته تأکید دارد که برای بررسی زبان‌آموزی، چارچوب دستور جهانی باید مشخص شود؛ به عبارت دیگر باید تعیین کرد که آیا دستور جهانی تنها محاسبات نحوی را شامل می‌شود و یا این دستور شامل عملکرد انطباق نیز که رابطی میان نحو و صورت آوایی است، نیز می‌شود.

¹ fossilized

² mapping feature to form

فرانس‌شینا (۲۰۰۳) به بررسی فرضیه مشخصه‌های نقشی ناکارآمد^۱ (FFH) که توسط هاکینز مطرح شده است می‌پردازد. بنابر این فرضیه فراگیری مشخصه‌های نقشی زبان دوم که در لیست مشخصه‌های زبان اول وجود ندارد تفاوت‌هایی را در زبان‌آموزان بزرگسال به‌وجود می‌آورد. در حقیقت مبنای این فرضیه نظریه اصول و پارامترها است که توسط چامسکی مطرح شده است. طبق نظر چامسکی دستور جهانی دارای گروهی از مشخصه‌های نقشی است و هر زبان زیرمجموعه‌ای از آن را برمی‌گزیند. مشخصه‌هایی که توسط همه زبان‌ها انتخاب شده‌اند جهانی هستند و مشخصه‌هایی که توسط بعضی زبان‌ها انتخاب شده‌اند، پارامتر هستند. کانون توجه فرانس‌شینا بر مشخصه‌های حالت ساختاری، شمار و جنسیت تعبیرناپذیر است. وی مشخصه‌های جنسیت و شمار را پارامتر و مشخصه‌ی حالت را جهانی در نظر می‌گیرد. ارزشیابی‌ها به‌طور کلی به دو دسته ارزشیابی تولید و ارزشیابی درک تقسیم می‌شود. ارزشیابی تولید، شامل دو آزمون تشخیص ضمائر و مصاحبه غیررسمی می‌گردد. ارزشیابی درک، شامل سه آزمون بازیابی اسم/صفت، بازی حدس زدن و تشخیص جمله‌های نادرستی و تصحیح آنها می‌شود. نتایج به‌دست‌آمده از این آزمایش‌ها فرضیه FFH را تأیید می‌کند؛ به این معنا که مشخصه‌هایی که در زبان دوم وجود دارد؛ اما زبان اول فاقد آنهاست در فراگیری زبان دوم مشکل ایجاد می‌کند.

برون دی گاراویتو (۲۰۰۳) به بررسی ۲۲ نفر از انگلیسی‌زبان‌هایی می‌پردازد که در حال فراگیری اسپانیایی به مدت ۱۰ ماه هستند. او معتقد است که در فراگیری تصریف فعل هیچ نقصی وجود ندارد. آزمون او به دو بخش آزمون تولید و آزمون درک تقسیم می‌شود. در آزمون درک زبان‌آموزان باید فاعل مناسب را تشخیص دهند و در جای خالی بنویسند. در آزمون تولید داستان‌هایی به زبان اول، یعنی زبان انگلیسی بیان می‌گردد و از فراگیرندگان خواسته می‌شود تا داستان را به زبان اسپانیایی بازگو کنند. آزمون دیگری نیز دانش افراد را در مورد آرایش واژگانی بررسی می‌کند. برون دی گاراویتو به این نکته اشاره می‌کند که اسپانیایی یک زبان ضمیرانداز با ساخت‌واژه غنی در مطابقت فاعل- فعل است. این مطابقت در همه دسته‌های فعلی در همه زمان‌ها به‌جز در گذشته ساده وجود دارد. او در تجزیه و تحلیل خطاها تنها خطاهای مربوط به مطابقت را شمارش می‌کند. او به این نتیجه می‌رسد که خطا در تولید بیشتر از خطا در درک است و به‌نظر می‌رسد که درک، نیاز به پردازش کمتری دارد. همچنین بیشترین خطا مربوط به استفاده از سوم شخص مفرد به‌جای صیغه‌های دیگر است.

هاکینز (۲۰۰۵) در پژوهشی به بررسی مشخصه‌های تعبیرناپذیر و حرکت پرسش‌واژه پرداخته است. او برای نیل به این هدف جمله‌های تولیدشده توسط گویشوران فرانسوی، چینی و ژاپنی را که در حال فراگیری زبان انگلیسی هستند، مورد مطالعه قرار می‌دهد. به نظر او مشخصه‌هایی که در زبان اول

^۱ failed functional features hypothesis (FFH)

تعبیرناپذیر هستند، ممکن است در فراگیری زبان دوم نیز غیرقابل دسترسی باشند و اگر مشخصه‌های تعبیرناپذیر در زبان اول و دوم یکسان باشد، خطا در زبان دوم کمتر خواهد بود. هاکینز همچنین معتقد است که میان توانش و کنش گویشوران زبان دوم رابطه غیرمستقیمی وجود دارد و حتی گاهی جملات دستوری تولیدشده توسط این گویشوران، حاکی از دانش دستوری ذهنی آنها نیست.

رونو (۲۰۰۸) ابتدا دو فرضیه رقیب در زمینه تصریف در زبان دوم و نتایج به‌دست‌آمده از مطالعه‌ی آنها را مطرح می‌کند و بررسی خود را بر پایه این دو فرضیه قرار می‌دهد. فرضیه اول با عنوان حذف تصریف *روساختی*^۱ این‌گونه مطرح می‌شود که عدم وجود علائم تصریفی در زبان دوم فقط در سطح کنش و روساختی است و به توانش ارتباطی ندارد. به اعتقاد زبان‌شناسان مدافع این فرضیه داده‌های فراگیرندگان زبان دوم نشان می‌دهد که آنها دانش مقوله‌های نقشی و مشخصه‌ها را از طریق دانش زبانی در اختیار دارند؛ اشکال در تصریف از این مسأله ناشی می‌شود که آنها نمی‌دانند چگونه از طریق ساخت‌واژه مقوله‌های نحوی را بیان کنند؛ به بیان دیگر مشکل آنها به انطباق نحو و ساخت‌واژه مربوط می‌شود. مدافعان فرضیه دوم با عنوان *بازنمایی ناقص*^۲ بر این باور هستند که فراگیرندگان زبان دوم فاقد دانش مقوله‌های نقشی، مشخصه و میزان قدرت مشخصه هستند و اشکال آنها به توانش مربوط است. آنها همچنین به فرضیه تفاوت بنیادی^۳ اعتقاد دارند. بنابر این فرضیه فراگیرندگان بزرگسال زبان دوم به دستور جهانی دسترسی ندارند زیرا دسترسی به دستور جهانی فقط محدود به دوره بحرانی است. بنابراین زبان‌آموزان یا بر پارامترهایی که در زبان اول وجود دارد و یا بر مهارت‌های حل مسأله تکیه می‌کنند.

رونو با مطالعه بر روی افراد انگلیسی‌زبان که در حال فراگیری فرانسه هستند، به بررسی این دو فرضیه می‌پردازد. این افراد اغلب هنگامی که در بافت ضمائر مفعولی پیش‌کشیده^۴ وجود دارد، در تصریف شخص و شمار فعل و مطابقت آن با فاعل دچار مشکل می‌شوند. او معتقد است از آنجایی که در دو فرضیه بازنمایی ناقص و تفاوت بنیادی، مکانیسم‌های لازم برای بازمینی مطابقت در زبان دوم وجود ندارد، اشکال در مطابقت به‌راحتی قابل تبیین است. طبق این فرضیه‌ها مطابقت صحیح فعل و فاعل از انتخاب تصادفی نشانه‌های مطابقت صورت می‌گیرد. بنابراین اگر ثابت شود که رعایت مطابقت تصادفی نیست و از تشخیص صحیح زبان‌آموز نشأت گرفته است این فرضیه‌ها رد می‌شوند و فرضیه اول یعنی حذف تصریف روساختی اثبات می‌شود. در تمام بخش‌های آزمون‌های به‌عمل‌آمده ضمیر مفعولی پیش‌کشیده وجود دارد؛ به این معنا که مفعول قبل از فعل قرار می‌گیرد و در نتیجه زبان‌آموزان در مطابقت فاعل- فعل دچار خطا می‌شوند و فعل را با

¹ missing surface inflectional hypothesis (MSIH)

² impaired representation hypothesis (IRH)

³ fundamental difference hypothesis (FDH)

⁴ pre-posed object pronouns

مفعول مطابقت می‌دهند. از نتایج آزمون‌ها مشخص می‌شود که زبان‌آموزان در قبول جمله‌های دارای مطابقت مفعول- فعل، متفاوت عمل می‌کنند. آنها به‌طور تصادفی جمله‌های دارای مطابقت فاعل- فعل را قبول نمی‌کنند، بلکه مشخصه‌های لازم برای تصریف را در اختیار دارند و مطابقت شخص و شمار را تشخیص می‌دهند. این مسأله فرضیه‌های بازنمایی ناقص و تفاوت بنیادی را رد می‌کند.

۴. پرسش‌ها و فرضیه‌های پژوهش

یکی از مسائلی که در ارتباط با مشخصه‌ها مطرح می‌شود، مسأله‌ی دسترسی به مشخصه‌ها است. مشخصه‌های شخص و شمار از جمله مشخصه‌های دستور جهانی هستند که در برخی زبان‌ها از جمله فارسی، در مطابقت فاعل و فعل نقش اساسی دارند و در فعل آشکارا ظاهر می‌شوند. اما در برخی زبان‌ها که تصریف فعلی قوی ندارند، این مشخصه‌ها نمود فعلی ندارند. برخی محققان مانند دی‌کیسر و بلی- ورومان معتقدند که مشخصه‌های صوری زبان پس از دوره‌ی بحرانی^۱، از بین می‌روند و فراگیری و دسترسی به آنها امکان‌پذیر نیست (ون پاتن و بناتی، ۲۰۱۵: ۲۵). در مقابل برخی دیگر مانند وایت، بردسانگ و هرشن‌سون معتقدند که این مشخصه‌ها همواره قابل فراگیری و در دسترس هستند (همان: ۲۶ و ۲۷). به نظر هاکینز (۲۰۰۵: ۱۲۵) مشخصه‌هایی که در زبان اول تعبیرناپذیر هستند، ممکن است در فراگیری زبان دوم نیز در دسترس نباشند و اگر مشخصه‌های تعبیرناپذیر در زبان اول و دوم یکسان باشد، خطا در زبان دوم کمتر خواهد بود. در مقابل لاردی‌یر (۲۰۰۵) معتقد است که نموده‌های نحوی در دستورهای میان‌زبان کامل هستند و فراگیرندگان زبان دوم نه تنها از طریق محاسبات قوه‌ی نطق عمل می‌کنند، بلکه به مشخصه‌ها حتی اگر در زبان اول وجود نداشته باشد دسترسی دارند (به نقل از هاکینز ۲۰۰۵: ۱۲۵). با این تفاسیر پرسش ذیل در ذهن متصور می‌شود:

پرسش ۱) وجود مشخصه‌های شخص و شمار فعل (مشخصه‌های فای) در زبان اول، چه تأثیری بر فراگیری و دسترسی به مشخصه‌های شخص و شمار در زبان فارسی می‌گذارد؟
با عنایت به پرسش فوق می‌توان فرضیه‌ی زیر را طرح کرد:

فرضیه ۱) فراگیرندگانی که در زبان اول، نظام تصریف‌پذیر دارند، در فراگیری مشخصه‌های شخص و شمار مشابه زبان‌آموزانی هستند که در زبان اول، نظام تصریف‌ناپذیر دارند.

از موارد دیگری که فراگیری مطابقت و بازبینی مشخصه‌های فای را پیچیده می‌سازد، عدم حضور فاعل آشکار (ضمیراندازی) است. در هنگام عدم حضور فاعل آشکار (ضمیراندازی) در جمله، فراگیرندگان زبان

^۱ critical period

فارسی برای مطابقت فعل به‌عنوان کاونده با هدف که فاعلِ تهی^۱ است، ممکن است دچار مشکل شوند. حال این مسأله مطرح است که:

پرسش ۲) ضمیراندازی بر عملیات مطابقت چه تأثیری دارد؟

فرضیه ۲) ضمیراندازی روند مطابقت را دچار اختلال می‌سازد.

مسأله‌ی دیگر در ارتباط با مطابقت این است که زمانیکه ضمیر شخصی دیگری جز فاعل در جمله وجود دارد، زبان‌آموزان ممکن است نتوانند تشخیص دهند که فعل به‌عنوان کاونده، باید با چه عنصری به‌عنوان هدف مطابقت کند. پس تشخیص هدف در جمله‌هایی که در آنها بیش از یک ضمیر شخصی وجود دارد، زبان‌آموزان را دچار مشکل می‌سازد.

پرسش ۳) وجود ضمیر شخصی غیرفاعلی در جمله چه تأثیری بر روند مطابقت دارد؟

فرضیه ۳) وجود ضمیر شخصی غیرفاعلی در جمله روند مطابقت را دچار اختلال می‌کند.

مسأله‌ی آخر بررسی تأثیر مشخصه‌های فای بر تعبیر معنایی است که در زبان فارسی تنها مشخصه‌های شخص و شمار هستند. هدف از تعبیر معنایی، معنای مشخصه‌های شخص و شمار برای مخاطب فارسی‌زبان است. در نظریه زایشی معنا در هر جمله بررسی می‌شود. به‌همین دلیل نگارندگان نیز فارغ از بافت به بررسی انتقال معنا در هر جمله می‌پردازند و از شمّ زبانی خود به‌عنوان گویشوران بومی فارسی‌زبان کمک می‌گیرند. بدین منظور در این پژوهش مشخصه‌های فای فعل که تعبیرناپذیر هستند و نیاز به ارزش‌گذاری دارند بررسی می‌شوند تا تأثیر ارزش‌گذاری نادرست این مشخصه‌ها بر معنا مشخص شود. در حقیقت این مسأله مطرح است که:

پرسش ۴) چه رابطه‌ای بین تعبیرپذیری نحوی و تعبیرپذیری معنایی وجود دارد؟

فرضیه ۴) تعبیرپذیری معنایی و تعبیرپذیری نحوی می‌توانند رابطه‌ای مستقیم یا معکوس داشته باشند.

در هنگام ارزش‌گذاری نادرست مشخصه‌ها، گاهی معنای مشخصه‌ها انتقال می‌یابد.

برای بررسی فرضیه‌ی اخیر تنها جمله‌هایی بررسی می‌شود که در آنها مطابقت رعایت نشده است.

۵. شیوه آزمون

۵.۱. روش گردآوری و تحلیل داده‌ها

سؤالات آزمون در ۸ بخش طراحی شده است که در بخش پیوست نمونه‌هایی از آن آمده است. از ۸ بخش ۵ بخش اول برای بررسی فرضیه‌های دسترسی به مشخصه‌ها، ضمیراندازی و تأثیر حضور ضمیرشخصی غیرفاعلی بر مطابقت است. سؤالات این ۵ بخش شامل جمله‌سازی، ترجمه‌ی جمله از زبان مادری به زبان

^۱ null subject

فارسی، تشخیص فاعل یا مرجع‌یابی، تشخیص جمله‌ی دستوری، تشخیص و تصحیح جمله‌ی نادستوری است. سه بخش شش، هفت و هشت به منظور بررسی فرضیه‌ی چهارم یعنی تعبیر معنایی طراحی شده و دارای پاسخ‌های تشریحی یا باز است. در بخش ششم و هفتم، موقعیتی برای فارسی‌آموزان توصیف می‌شود که آنها با در نظر گرفتن خود یا دوستان خود در آن موقعیت‌ها به سؤال‌ها پاسخ می‌دهند. در بخش هشتم، به آنها تصویرهایی نشان داده می‌شود و آنها باید با توجه به پرسش‌های مطرح‌شده به توصیف تصویرها بپردازند. در هر تصویر زبان‌آموزان باید خود یا دوستان خود را به جای شخصیت‌های موجود در تصاویر در نظر بگیرند. در هر سه بخش، سؤال‌ها به گونه‌ای طراحی شده است که آزمون‌شونده‌ها به طور غیرمستقیم ملزم به صرف فعل در همه صیغه‌ها باشند و در نتیجه مطابقت فاعل و فعل و استفاده از مشخصه‌های شخص و شمار بررسی و تأثیر این مشخصه‌ها بر تعبیر معنایی مشخص شود.

این سؤال‌ها به صورت شفاهی از آزمون‌شونده‌ها پرسیده می‌شود. به عبارت دیگر شیوه‌ی آزمون به صورت مصاحبه‌های ساختارمند است. صدای آزمون‌شونده‌ها ضبط شده و سپس مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. در بررسی سه فرضیه‌ی اول، تحلیل آماری به صورت کمی و از طریق نرم‌افزار SPSS و با استفاده از دو آزمون تی مستقل^۱ و تی وابسته^۲ انجام می‌شود و در بررسی فرضیه‌ی چهارم تحلیل به صورت کیفی است.

۲.۵. جامعه آماری

آنچه در این جستار بررسی می‌شود سؤال‌هایی است که از ۱۴ نفر از زبان‌آموزان مؤسسه‌ی آموزش زبان فارسی دهخدا سطح مقدماتی ۲ پرسیده می‌شود. یک بخش از سؤال‌های مصاحبه به منظور اطمینان از آگاهی افراد نسبت به ماهیت مطابقت در زبان فارسی طراحی شده است. ۸ نفر در بخش پایلوت مورد مطالعه قرار گرفتند که در نتیجه‌ی آن سؤالات آزمون اصلاح شد. آزمون‌شونده‌ها شامل ۳ نفر آلمانی، ۲ نفر ترک (زبان ترکی استانبولی)، ۱ نفر روس، ۱ نفر برزیلی (زبان پرتغالی)، ۴ نفر چینی، ۱ نفر ژاپنی، ۱ نفر مالزیایی (زبان مالایی)، ۱ نفر فیلیپینی (زبان تاگالوگ) هستند. سن افراد بین ۲۵ تا ۳۵ سال است.

۶. تجزیه و تحلیل داده‌ها

۶.۱. تأثیر تصریف در زبان اول بر فراگیری مطابقت در زبان فارسی

تأثیر زبان اول بر فراگیری زبان دوم تحت عنوان تداخل^۳، همواره مورد توجه محققان زبان دوم بوده است. یکی از موارد قابل بررسی در حوزه‌ی تداخل، تأثیر تصریف یا عدم تصریف فعل در زبان اول بر فراگیری

^۱ independent-samples T test

^۲ paired-samples T test

^۳ interference

تصریف فعل در زبان دوم است. در این تحقیق زبان‌های تصریف‌پذیر شامل زبان‌های آلمانی، ترکی استانبولی، روسی، پرتغالی و زبان‌های تصریف‌ناپذیر شامل زبان‌های چینی، مالایی، ژاپنی و تاگالوگ است. منظور از زبان‌های تصریف‌پذیر زبان‌هایی هستند که فعل در آنها برای مشخصه‌های شخص و شمار صرف می‌شود و با فاعل مطابقت می‌کند. در مقابل منظور از زبان‌های تصریف‌ناپذیر، زبان‌هایی هستند که در آنها فعل برای مشخصه‌های شخص و شمار صرف نمی‌شود و با فاعل مطابقت نمی‌کند. به این ترتیب تنها معیار این تقسیم‌بندی تصریف فعل برای مشخصه‌های فای (شخص و شمار) در زبان اول است، زیرا در زبان فارسی تنها مشخصه‌هایی که روی فعل بازنمایی دارند، مشخصه‌های فای (شخص و شمار) هستند. از میان آزمون‌شونده‌ها ۷ نفر در گروه تصریف‌پذیر و ۷ نفر در گروه تصریف‌ناپذیر قرار دارند.

۱.۱.۶. تحلیل داده‌های تصریف‌پذیری

برای مطالعه‌ی تأثیر زبان اول بر فراگیری مطابقت در زبان فارسی، آزمون‌شونده‌ها به سؤال‌های بخش ۱ تا ۵ که شامل ۵۱ مورد است پاسخ داده‌اند. آمار توصیفی مربوط به پاسخ‌های دو گروه تصریف‌پذیر و تصریف‌ناپذیر، در جدول (۱) آمده است. این اطلاعات شامل مقدار کمینه و بیشینه، میانگین، انحراف معیار و خطای معیار میانگین^۱ است.

جدول ۱. آمار توصیفی دو گروه تصریف‌پذیر و تصریف‌ناپذیر

گروه	تعداد	کمینه	بیشینه	میانگین	انحراف معیار	خطای معیار میانگین
تصریف‌پذیر	۷	۳۶	۴۵	۴۱.۰۰	۲.۷۷	۱.۰۴۷
تصریف‌ناپذیر	۷	۳۴	۴۵	۳۷.۰۰	۲.۵۸	۰.۹۸

برای پی بردن به معناداری تفاوت میان دو گروه، آزمون تی مستقل انجام شد. نتایج حاصل از این آزمون، شامل مقدار تی^۲، درجه‌ی آزادی^۳، سطح معناداری^۴ و اختلاف میانگین^۵ در جدول (۲) آمده است.

جدول ۲. نتیجه‌ی آزمون تی مستقل در دو گروه تصریف‌پذیر و تصریف‌ناپذیر

مجموع سؤال‌های بخش ۱ تا ۵	مقدار تی	درجه آزادی	سطح معناداری	اختلاف میانگین
۵ تا ۵۱	۲.۷۹	۱۲	۰.۰۱۶	۴.۰۰

^۱ standard error mean

^۲ t

^۳ df

^۴ sig[2-tailed]

^۵ mean difference

در این آزمون مشخص شد که میان دو گروه تصریف‌پذیر و تصریف‌ناپذیر در پاسخ‌گویی به سؤال‌های این ۵ بخش، تفاوت وجود دارد و از آن‌جایی که سطح معناداری کمتر از ۰,۰۵ است، این تفاوت معنادار است. با توجه به میانگین ارائه شده در جدول ۱ و آزمون تی مستقل، می‌توان گفت که میانگین پاسخ‌گویی به سؤال‌ها در گروه تصریف‌پذیر به‌طور معناداری بیشتر از گروه تصریف‌ناپذیر است. نتایج به‌دست‌آمده نشان می‌دهد که تصریف‌پذیری فعل در زبان اول بر فراگیری تصریف فعل در زبان فارسی به‌عنوان زبان دوم، تأثیر مثبت دارد و زبان‌آموزانی که در زبان مادری خود تصریف فعلی دارند، در فراگیری مشخصه‌های فای فعل در زبان فارسی که زبانی تصریف‌پذیر است بهتر و قوی‌تر عمل کرده‌اند. به‌این ترتیب فرضیه اول تأیید نمی‌شود.

۲,۱,۶. دسترسی به مشخصه‌های زبان دوم بر اساس فرضیه‌ی هاکینز (۲۰۰۵) و لاردی‌یر (۲۰۰۵)

در مورد دسترسی به مشخصه‌های زبان دوم اختلاف نظرهای فراوانی وجود دارد. در این بخش بر اساس نتایج آزمون تی، این مسأله از دو دیدگاه غالب یعنی فرضیه‌ی هاکینز (۲۰۰۵) و فرضیه‌ی لاردی‌یر (۲۰۰۵) بیشتر بررسی می‌شود. هاکینز دسترسی به مشخصه‌های تعبیرناپذیر را غیرممکن می‌داند و در مقابل لاردی‌یر دسترسی به مشخصه‌ها را همیشگی و پایدار می‌داند. طبق نظر هاکینز (۲۰۰۵:۱۲۵) اختلاف‌ها در کنش زبان دوم نتیجه‌ی عدم دسترسی به مشخصه‌ها بعد از دوره‌ی بحرانی است. به‌عقیده‌ی وی نمودهای نحوی در دستور میان‌زبان افراد بزرگسال ناقص است و با وجود اینکه محاسبات قوه‌ی نطق در حال عمل است، احتمالاً بعضی از مشخصه‌ها از بین رفته‌اند. طبق فرضیه‌ی مشخصه‌های نقشی ناکارآمد^۱ که توسط هاکینز مطرح شده است، مشخصه‌های تعبیرناپذیر که در طول دوره‌ی بحرانی از فهرست مشخصه‌های دستوری انتخاب نشده‌اند، از بین می‌روند و دیگر در دسترس فراگیرندگان زبان دوم نیستند (همان: ۱۲۸). سن آزمون‌شونده‌ها در این تحقیق بین ۲۵ تا ۳۵ سال است. پس آنها دوره‌ی بحرانی زبان‌آموزی را پشت سر گذاشته‌اند. مشخصه‌های تعبیرناپذیر در زبان فارسی مشخصه‌های فای فعل هستند که در مطابقت نقش محوری دارند. برای بررسی فرضیه‌ی هاکینز، آزمون تی مستقل را برای هر بخش از سؤال‌ها انجام دادیم و عملکرد دو گروه تصریف‌پذیر و تصریف‌ناپذیر را در هر بخش مقایسه کردیم تا دریابیم آیا تفاوت معناداری بین این دو گروه در فراگیری مشخصه‌های تعبیرناپذیر وجود دارد. آیا این ادعای هاکینز مبنی بر حذف مشخصه‌های تعبیرناپذیر از لیست مشخصه‌های دستوری گروه تصریف‌ناپذیر، صحت دارد و یا این گروه همچنان به مشخصه‌ها دسترسی دارند. پس از انجام آزمون تی مستقل در هر بخش مشخص شد که زبان‌آموزان دو گروه، تنها در بخش ۵ سؤال‌ها با یکدیگر تفاوت معناداری دارند و در بخش‌های ۱ تا ۴ تفاوت این دو گروه معنادار نیست. نتایج این آزمون در جدول (۳) آمده است.

^۱ failed functional features hypothesis (FFH)

جدول ۳. آزمون تی مستقل

سؤال‌ها	مقدار تی	درجه آزادی	سطح معناداری	اختلاف میانگین
بخش ۱	۰,۸۱	۱۲	۰,۴۳	۰,۲۹
بخش ۲	۰,۸۷	۱۲	۰,۴۰۳	۰,۴۳
بخش ۳	۰,۶۳	۱۲	۰,۵۳۹	۰,۲۹
بخش ۴	۰,۰۰۰	۱۲	۱,۰۰	۰,۰۰
بخش ۵	۲,۹۷	۱۲	۰,۰۱۲	۳,۰۰
مجموع	۲,۷۹	۱۲	۰,۰۱۶	۴,۰۰

از آنجایی که سطح معناداری در بخش‌های ۱ تا ۴ بیشتر از ۰,۰۵ است، پس تفاوت معناداری میان دو گروه وجود ندارد. اما سطح معناداری در بخش ۵ کمتر از ۰,۰۵ است که این میزان بر نتیجه‌ی نهایی تأثیر گذاشته و تفاوت معناداری را میان دو گروه رقم زده است. پس زبان‌آموزان گروه تصریف‌ناپذیر در بخش‌های ۱ تا ۴ نشان دادند که در فراگیری زبان فارسی، به مشخصه‌های فای فعل که تعبیرناپذیر هستند و در زبان اول آنها وجود ندارد، دسترسی دارند. بنابراین، فرضیه‌ی مشخصه‌های نقشی ناکارآمد هاکینز رد می‌شود. با رد شدن فرضیه‌ی هاکینز، نظر لاردی‌یر و وایت را بررسی می‌کنیم. طبق نظر آنها نموده‌های نحوی در دستوره‌های میان‌زبان کامل هستند و فراگیرندگان زبان دوم نه تنها از طریق محاسبات قوه‌ی نطق عمل می‌کنند، بلکه به مشخصه‌ها حتی اگر در زبان اول وجود نداشته باشد، دسترسی دارند (به نقل از هاکینز، ۲۰۰۵:۱۲۵). همچنین لاردی‌یر در بررسی رابطه‌ی صورت ساخت‌واژی و توانش نحوی، این‌گونه اظهار می‌کند:

صورت ساخت‌واژی، وندهای تصریفی آشکار یا تغییرات واجی در واژه‌ها هستند و توانش نحوی، نموده‌های ذهنی مشخصه‌ها و مقولات نقشی هستند. آنچه گمان می‌کنیم که نشانه‌ی ضعف دوره‌ی بحرانی است، شاید نشانه‌ی ضعف در انطباق مشخصه با صورت باشد. به عبارت دیگر، خطاهای زبان‌آموزان ناشی از اشکال در انطباق سطح نحوی (توانش نحوی) و سطح واجی (صورت ساخت‌واژی) است (لاردی‌یر ۲۰۰۰:۱۰۲).

در این پژوهش نیز آمارها نشان می‌دهد که گروه تصریف‌ناپذیر به مشخصه‌های فای تعبیرناپذیر فعل دسترسی دارند، زیرا در بخش‌های ۱ تا ۴ همانند گروه تصریف‌پذیر عمل می‌کنند، اما خطای آنها در انطباق توانش نحوی و صورت ساخت‌واژی، بیشتر از گروه تصریف‌پذیر است و در ظاهر این کنش است که با اشکال همراه است. طبق نظر چامسکی هر زبان زیرمجموعه‌ای از مشخصه‌ها را انتخاب می‌کند و سپس به ترکیب

این عناصر می‌پردازد و در واژگان زبان قرار می‌دهد. لاردی‌یر معتقد است که بخش انتخاب^۱، برای زبان‌آموزان ساده است، اما بخش ترکیب^۲، برای آنها مشکل ایجاد می‌کند. در حقیقت چگونگی ترکیب مشخصه‌ها در زبان اول و دوم با یکدیگر متفاوت است که لاردی‌یر آن را بازترکیب^۳ می‌نامد (لاردی‌یر، ۱۷۹:۲۰۰۵). در این تحقیق نیز نتایج نشان داد که در سؤال‌های بخش ۱ تا ۴ (که مشخصه‌های شخص و شمار آسان‌تر قابل بازیابی هستند)، دو گروه تصریف‌پذیر و تصریف‌ناپذیر عملکرد مشابهی دارند؛ اما در بخش پنجم (که بخش تشخیص و تصحیح جمله‌های نادرستی است) زبان‌آموزان گروه تصریف‌ناپذیر در ترکیب مشخصه‌ها بیشتر دچار خطا می‌شوند. در حقیقت در بخش ۵ زبان‌آموزان هم به درک و هم به تولید جمله‌های دستوری می‌پردازند که نسبت به بخش‌های دیگر پیچیده‌تر است.

۲.۶. ضمیراندازی در زبان فارسی

زبان فارسی از جمله زبان‌های ضمیرانداز است که در آن فاعل می‌تواند به صورت آشکار در جمله حضور نداشته باشد و بازیابی فاعل از روی مشخصه‌های شخص و شمار فعل امکان‌پذیر است. زبان فارسی دارای الگوی ساخت‌واژی واحد است که در آن تمام صیغه‌های فعل از لحاظ شخص و شمار تصریف می‌شوند. پارامتر ضمیراندازی همواره در مطالعات زبان دوم در کانون توجه بوده است، زیرا محققان می‌توانند با مقایسه‌ی این پارامتر در زبان اول و دوم، هم مسأله‌ی تنظیم پارامترها و هم مسأله‌ی دسترسی به دستور جهانی در زبان دوم را بررسی کنند. در این پژوهش از منظر دیگری به مسأله‌ی ضمیراندازی نگریسته می‌شود و هدف از آن بررسی تأثیر ضمیراندازی بر مطابقت مشخصه‌های شخص و شمار است. عدم حضور فاعل آشکار در جمله ممکن است ارزش‌گذاری مشخصه‌های شخص و شمار تعبیرناپذیر فعل را برای فارسی‌آموزان پیچیده‌تر و مشکل‌تر سازد و در روند مطابقت فاعل و فعل اختلال ایجاد کند. مطابقت یک رابطه‌ی دوطرفه میان کاونده و هدف است. کاونده که در این بحث مشخصه‌های فاعل (شخص و شمار) فعل است برای تعیین ارزش، با هدف که مشخصه‌های فاعل (شخص و شمار) فاعل است وارد رابطه‌ی مطابقت می‌شود و پس از مشخص شدن ارزش مشخصه‌ها، فاعل آشکار در زبان فارسی حذف می‌شود. به این ترتیب، فعل به تنهایی برای نمایش مشخصه‌های شخص و شمار فاعل کفایت می‌کند.

در این بخش دانش نحوی زبان‌آموزان در مورد مسأله‌ی مطابقت و بازیابی مشخصه‌ها، زمانیکه در جمله ضمیراندازی صورت گرفته و فاعل آشکار وجود ندارد ارزیابی می‌شود. فرض بر این است که ضمیراندازی در روند بازیابی مشخصه‌ها اختلال ایجاد می‌کند. به منظور بررسی این فرضیه دو بخش از سؤال‌ها، یعنی بخش

¹ selection

² assembly

³ reassembling

تشخیص فاعل و بخش قضاوت دستوری تحلیل شد. در مجموع دو بخش ۱۸ سؤال دارای ضمیراندازی و ۱۵ سؤال فاقد ضمیراندازی هستند. به این ترتیب در این تحلیل با دو حالت روبرو می‌شویم:

(۱) جمله‌های دارای ضمیراندازی (فاقد فاعل آشکار)

(۲) جمله‌های فاقد ضمیراندازی (دارای فاعل آشکار)

پس از انجام آزمون با در نظر گرفتن دو حالت دارای ضمیراندازی و فاقد ضمیراندازی، پاسخ‌های آزمون‌شونده‌ها بررسی شد. از آنجایی که در این دو حالت تعداد سؤال‌ها برابر نیست برای به‌دست آوردن میانگین نمی‌توان نمره‌ها را به تعداد افراد تقسیم نمود، بلکه باید از پاسخ‌های هر آزمون‌شونده در هر حالت میانگین گرفته شود؛ به این معنا که نمره‌ی هر فرد در هر حالت به تعداد سؤال‌ها تقسیم شود و در پایان از مجموع میانگین‌ها در هر حالت یک میانگین کل به‌دست آورده شود. سپس آزمون تی وابسته با در نظر گرفتن میانگین کل انجام شود. آمار توصیفی این تحلیل در جدول (۴) آورده شده است. در این جدول کمینه و بیشینه‌ی میانگین نمره‌ها در هر حالت، میانگین، انحراف معیار و خطای معیار میانگین مشاهده می‌گردد.

جدول ۴. آمار توصیفی آزمون‌شونده‌ها در رابطه با ضمیراندازی

حالت	تعداد آزمون‌شونده‌ها	کمینه	بیشینه	میانگین	انحراف معیار	خطای معیار میانگین
دارای ضمیراندازی	۱۴	۰,۵۶	۰,۸۹	۰,۷۲	۰,۰۹۶	۰,۰۲۶
فاقد ضمیراندازی	۱۴	۰,۷۳	۱	۰,۸۸	۰,۰۷۸	۰,۰۲۱

در این تحلیل میزان خطاها در هر دو حالت ارزیابی شد تا نسبت پاسخ‌های صحیح در هر حالت مشخص گردد. سپس از آزمون تی وابسته استفاده شد تا میانگین پاسخ‌های صحیح در دو حالت مقایسه شود. نتایج آزمون تی وابسته در جدول (۵) آمده است.

جدول ۵. آزمون تی وابسته در مورد ضمیراندازی

مقدار تی	درجه آزادی	سطح معناداری
۶,۹۴	۱۳	۰,۰۰۱

سؤال‌های بخش ۴ و ۵

چون سطح معناداری کوچک‌تر از ۰,۰۰۱ است پس تفاوت پاسخ‌گویی میان حالت دارای ضمیراندازی و حالت فاقد ضمیراندازی، معنادار است. با توجه به میانگین ارائه شده در جدول ۴ و نتایج آزمون تی وابسته، می‌توان گفت که میانگین پاسخ‌های صحیح در جمله‌های دارای ضمیراندازی به‌طور معناداری کمتر از میانگین پاسخ‌های صحیح در جمله‌های فاقد ضمیراندازی است. بنابراین زمانیکه ضمیراندازی صورت گرفته است، مطابقت مشخصه‌های فاعل و فعل برای زبان‌آموز مشکل‌تر است و در روند بازبینی مشخصه‌ها اختلال

ایجاد می‌شود. به این ترتیب مشخص می‌شود که ضمیراندازی در روند بازبینی اختلال ایجاد می‌کند و فرضیه دوم تأیید می‌شود.

۳,۶. تأثیر ضمائر شخصی غیرفاعلی بر مطابقت

یکی دیگر از مواردی که ممکن است رابطه‌ی مطابقت و بازبینی را برای زبان‌آموزان پیچیده سازد، وجود ضمیرهای شخصی غیرفاعلی در جمله است. در زمان بازبینی مشخصه‌ها فاعل و فعل از لحاظ شخص و شمار مطابقت می‌کنند. حال اگر به‌جز فاعل، ضمیر شخصی دیگری در جمله وجود داشته باشد، ممکن است عملیات بازبینی مشخصه‌ها و رابطه‌ی مطابقت با اختلال روبرو شود. در مثال‌های زیر ۳ مورد از سؤال‌هایی که در آنها ضمیر شخصی غیرفاعلی وجود دارد، مشاهده می‌شود:

(۱) می‌بریمت. ← ما تو را می‌بریم.

(۲) برای آنها کفش می‌خرید. ← شما برای آنها کفش می‌خرید.

(۳) پدرت به من پول می‌دهد. ← پدر تو به من پول می‌دهد.

ضمیر شخصی غیرفاعلی می‌تواند مفعول مستقیم (مانند «تو» در مثال ۱) یا مفعول غیرمستقیم (مانند «آنها» در مثال ۲) و یا مضاف‌الیه (مانند «تو» در مثال ۳) باشد.

در این بخش تأثیر حضور ضمائر شخصی غیرفاعلی بر مطابقت فاعل و فعل بررسی می‌شود. فرضیه سوم مبنی بر این است که وجود ضمیر شخصی غیرفاعلی در جمله روند بازبینی را دچار اختلال می‌کند. به بیان دیگر میزان خطا در مطابقت زمانی که ضمیر شخصی غیرفاعلی در جمله وجود دارد، بیشتر از زمانی است که جمله فاقد ضمیر شخصی غیرفاعلی است. در زمان حضور ضمیر شخصی غیرفاعلی ممکن است زبان‌آموزان در بازیابی یک هدف مناسب برای مطابقت با مشخصه‌های فاعل دچار تردید و یا خطا شوند. در این صورت آنها به‌جای فاعل گزینه‌ی دیگری را به‌عنوان هدف در نظر می‌گیرند و در نتیجه فعل برای بازبینی مشخصه‌ها با ضمیر شخصی غیرفاعلی و یا یک عنصر دیگر به‌جز فاعل مطابقت می‌کند.

به منظور بررسی این فرضیه پاسخ‌های زبان‌آموزان به دو بخش از سؤال‌ها شامل بخش تشخیص فاعل و بخش قضاوت دستوری تحلیل شد. در مجموع این دو بخش ۱۰ سؤال دارای ضمیر شخصی غیرفاعلی و ۱۲ سؤال فاقد ضمیر شخصی غیرفاعلی هستند و ۱۱ سؤال به عنوان سؤال انحرافی، در شمارش خطاها محسوب نمی‌شوند. از آنجایی که در دو حالت *دارای ضمیر شخصی غیرفاعلی* و *فاقد ضمیر شخصی غیرفاعلی* تعداد سؤال‌ها برابر نیست، پس از انجام آزمون برای به‌دست آوردن میانگین، از پاسخ‌های هر آزمون‌شونده در هر حالت میانگین گرفته شد و در پایان از مجموع میانگین‌ها در هر حالت یک میانگین کل به‌دست آورده شد. سپس آزمون تی وابسته با در نظر گرفتن میانگین کل انجام شد. میانگین دو حالت نشان می‌دهد که میزان پاسخ‌گویی زمانی که ضمیر شخصی غیرفاعلی در جمله وجود دارد، ۰,۵۹ و زمانی که این ضمیر وجود ندارد،

۰,۸۹ است. اطلاعات توصیفی شامل کمینه و بیشینه میانگین نمره‌ها در هر حالت، میانگین، انحراف معیار و خطای معیار میانگین در جدول (۶) ذکر شده است.

جدول ۶. آمار توصیفی آزمون‌شونده‌ها در رابطه با ضمیر شخصی غیرفاعلی

حالت	تعداد آزمون‌شونده‌ها	کمینه	بیشینه	میانگین	انحراف معیار	خطای معیار میانگین
دارای ضمیر شخصی غیرفاعلی	۱۴	۰,۳۰	۰,۸۰	۰,۵۹	۰,۱۶	۰,۰۴
فاقد ضمیر شخصی غیرفاعلی	۱۴	۰,۶۳	۱	۰,۸۹	۰,۰۹	۰,۰۲

به‌منظور مقایسه‌ی دو میانگین، از آزمون تی وابسته استفاده شد که نتیجه‌ی آن در جدول (۷) ارائه می‌شود:

جدول ۷. آزمون تی وابسته در رابطه با حضور و عدم حضور ضمیر شخصی غیرفاعلی

مقدار تی	درجه آزادی	سطح معناداری
۶,۲۳	۱۳	۰,۰۰۱

سؤال‌های بخش ۴ و ۵

با توجه به نتایج آزمون تی وابسته می‌توان گفت که چون سطح معناداری کمتر از ۰,۰۰۱ است، پس تفاوت بین دو میانگین معنادار است. با توجه به میانگین ارائه شده در جدول (۶) و آزمون تی وابسته می‌توان گفت که میانگین بازبینی در زمانیکه ضمیر شخصی غیرفاعلی در جمله وجود دارد، به‌طور معناداری کمتر از میانگین بازبینی در حالتی است که ضمیر شخصی غیرفاعلی در جمله وجود ندارد. بنابراین زمانیکه در جمله ضمیر شخصی غیرفاعلی وجود دارد عملیات مطابقت برای زبان‌آموزان مشکل‌تر است. در حقیقت آنها برای انجام عملیات مطابقت و بازبینی مشخصه‌های تعبیرناپذیر فعل (شخص و شمار)، با گزینه دیگری جز مشخصه‌های فاعل، روبرو می‌شوند که آنها را دچار تردید و خطا می‌سازد. به‌این ترتیب فرضیه سوم تأیید می‌شود و مشخص می‌شود که وجود ضمیر شخصی غیرفاعلی در جمله، روند بازبینی را دچار اختلال می‌کند.

رونو (۲۰۰۸) نیز با مطالعه‌ی انگلیسی‌زبان‌هایی که در حال فراگیری زبان فرانسه هستند به این نتیجه می‌رسد که زبان‌آموزان در مطابقت فاعل و فعل جمله‌هایی که در آنها ضمیر مفعولی پیش‌کشیده داریم، دچار مشکل می‌شوند. مثال‌های (۴) و (۵) نمونه‌هایی از این جمله‌ها است (همان: ۲۰۰):

۴) Les parents nous ont lu une histoire.

the parents us have-3PL read a story

۵)*Les parents nous avons lu une histoire.

the parents us have-1PL read a story

والدین برای ما یک داستان خواندند.

واژه‌ی nous مفعول است که بین فاعل Les parents و فعل معین ont قرار گرفته است. زبان‌آموزان در تشخیص شخص و شمار فعل دچار مشکل می‌شوند و به‌جای مطابقت فعل با فاعل، فعل را با مفعول مطابقت می‌دهند (نمونه‌ی ۵). به اعتقاد رونو میزان خطاها به‌خصوص زمانی بالاتر می‌رود که جمله دارای فاعل یا مفعول جمع است. تحلیل و نتیجه‌ی به‌دست آمده در این بخش نیز گویای این مطلب است که وجود ضمائر شخصی غیرفاعلی در جمله (خواه با نقش مفعولی و خواه با نقش اضافه)، درصد خطاها را افزایش می‌دهد. مثال (۶) نمونه‌ای از این جمله‌ها است:

(۶) دوست‌های تو به مهمانی می‌آیند.

فاعل در این جمله، واژه‌ی دوست‌ها است؛ اما ضمیر تو میان فاعل و فعل قرار گرفته است و فرایند مطابقت را با مشکل مواجه می‌کند. بنابراین نتایج به‌دست‌آمده همسو با نظر رونو (۲۰۰۸) است و آن را تأیید می‌کند.

۴,۶. بررسی تعبیر نحوی و معنایی

همان‌طور که پیش‌تر مطرح شد منظور از تعبیرپذیری نحوی این است که جمله به‌لحاظ نحوی، قابل تعبیر و دستوری باشد و منظور از تعبیرپذیری معنایی این است که جمله به‌لحاظ معنایی قابل تعبیر و مطابق با صورت نحوی باشد. به نظر نگارندگان معنا همیشه در ارتباط با یک مخاطب (شنونده) شکل می‌گیرد. اگر بخواهیم معنا را تنها در ارتباط با گوینده مطرح کنیم، تمام جملات از نظر گوینده قابل تعبیر هستند. معنا تنها زمانی مبهم و قابل تأمل است که در ارتباط با مخاطب (شنونده) باشد. پس تعبیر معنایی تنها زمانی قابل بررسی است که شنونده آن را تأیید یا تکذیب کند.

در این قسمت تأثیر مشخصه‌های فای بر معنا که در زبان فارسی تنها مشخصه‌های شخص و شمار هستند بررسی می‌شود. گاهی تعبیر معنایی مشخصه‌ها در یک جمله قابل انتقال است و گاهی در ارتباط با بافت مشخص می‌شود. در نظریه زایشی، معنا در هر جمله بررسی می‌شود. به‌همین دلیل نگارندگان نیز فارغ از بافت، به بررسی انتقال معنا در هر جمله می‌پردازند و از شمّ زبانی خود، به‌عنوان گویشوران بومی فارسی‌زبان کمک می‌گیرند. به نظر نگارندگان و طبق فرضیه چهارم، تعبیر نحوی و معنایی به‌طور مستقل عمل می‌کنند؛ به این معنا که می‌توانند رابطه‌ای مستقیم یا معکوس داشته باشند. پس براساس این فرضیه می‌توان گفت که معنا در صورت عدم رعایت مطابقت و ارزش‌گذاری نادرست مشخصه‌ها می‌تواند درست و مطابق با صورت نحوی یا نادرست و متفاوت از صورت نحوی باشد. اگر جمله‌ای از لحاظ ارزش‌گذاری در بخش نحو درست باشد، معنا به‌طور حتم انتقال می‌یابد؛ اما اگر جمله‌ای از لحاظ ارزش‌گذاری مشخصه‌ها نادرست باشد، چه تأثیری بر معنا می‌گذارد؟ این مسأله چالش‌برانگیز است و نیاز به بررسی بیشتری دارد.

برای این منظور در این تحقیق مشخصه‌های فای فعل که تعبیرناپذیر هستند و نیاز به ارزش‌گذاری دارند، بررسی می‌شوند تا تأثیر ارزش‌گذاری نادرست این مشخصه‌ها بر معنا مشخص شود. به این ترتیب تنها جمله‌هایی بررسی می‌شود که در آنها مطابقت رعایت نشده است. برای بررسی این مسأله پاسخ‌های مربوط به بخش‌های ۶ تا ۸ مورد تحلیل کیفی قرار گرفت. در پاسخ‌گویی به این سه بخش، در مجموع ۴۶۶ جمله تولید شده که در بررسی آنها خارج از بافت، ۳۷۹ جمله هم از لحاظ معنایی و هم از لحاظ مطابقت درست هستند، ۳۵ جمله از لحاظ مطابقت نادرست اما دارای معنای قابل‌انتقال هستند و ۲۳ جمله از لحاظ مطابقت و معنا نادرست هستند. ۲۹ جمله نیز فاقد فعل یا بی‌ارتباط با سؤال است. این نتایج در جدول (۸) مشاهده می‌شود:

جدول ۸. داده‌های مربوط به پاسخ تشریحی به سوالات بخش‌های ۶ تا ۸

تعداد آزمون‌شونده‌ها	جمله‌های تولیدشده	جمله‌های بدون فعل	جمله‌های با مطابقت درست ومعنای درست	جمله‌های با مطابقت نادرست ومعنای قابل‌انتقال	جمله‌های با مطابقت نادرست ومعنای غیرقابل‌انتقال
۱۴	۴۶۶	۲۹	۳۷۹	۳۵	۲۳

میزان جمله‌هایی که خارج از بافت دارای معنا و فاقد معنا هستند، در جدول (۹) آورده شده است.

جدول ۹. میزان جمله‌های دارای معنا و فاقد معنا خارج از بافت

جمله‌های با مطابقت نادرست و معنای قابل‌انتقال	۶۰,۳۴٪
جمله‌های با مطابقت نادرست و معنای غیرقابل‌انتقال	۳۹,۶۶٪

همان‌طور که مشاهده می‌شود، تعداد جمله‌هایی که با وجود مطابقت نادرست، دارای معنای قابل‌انتقال - اند، بیشتر از جمله‌هایی است که فاقد معنا هستند. در جدول (۱۰) نمونه‌هایی از جمله‌هایی آورده شده که خارج از بافت و با وجود مطابقت نادرست معنای مشخصه‌های شخص و شمار را انتقال داده‌اند.

جدول ۱۰. جمله‌های با مطابقت نادرست و معنای قابل‌انتقال

ردیف	جمله آزمون‌شونده	جمله صحیح
۱	*شما بیدار شد.	شما بیدار شدید.
۲	*من به آنها گفتم.	من به آنها گفتم.
۳	*آنها یک سگ دارد.	آنها یک سگ دارند.
۴	*شما چای می‌خورد.	شما چای می‌خورید.
۵	*من از خانه بیرون رفت.	من از خانه بیرون رفتم.
۶	*من با شما صحبت کردم.	من با شما صحبت کردم.
۷	*برادرم بیرون رفتی.	برادرم بیرون رفت.
۸	*همسایه بیرون رفتی.	همسایه بیرون رفت.
۹	*بعضی‌ها خیلی می‌ترسند.	بعضی‌ها خیلی می‌ترسند.
۱۰	*آنها خیلی خوشحال شد.	آنها خیلی خوشحال شدند.

در تمام جمله‌های فوق که در آنها معنای شخص و شمار انتقال پیدا کرده است فاعل آشکار وجود دارد و در نتیجه مشخصه‌های فای فاعل در انتقال معنا نقش محوری داشته‌اند. در این جمله‌ها با وجود ارزش‌گذاری و بازبینی نادرست مشخصه‌های شخص و شمار فعل، معنا قابل انتقال است. در جدول (۱۱) نمونه‌هایی از جمله‌هایی آورده شده که مطابقت نادرست دارند و معنای مشخصه‌های شخص و شمار را انتقال نداده‌اند.

جدول ۱۱. جمله‌های با مطابقت نادرست و معنای غیرقابل انتقال

ردیف	جمله آزمون‌شونده	جمله صحیح
۱	*صبحانه می‌خوره.	صبحانه می‌خوری.
۲	*ناهار می‌خورند با دوستت.	ناهار می‌خوری با دوستت.
۳	*کتاب خواندید.	کتاب خواندیم.
۴	*می‌خندیدند.	می‌خندد.
۵	*می‌ترسیدند.	می‌ترسد.
۶	*به‌هم سلام کردی.	به‌هم سلام کردند.
۷	*تشویق کردی.	تشویق کرد.
۸	*تعجب کرد.	تعجب کردند.
۹	*خیلی ترسید.	خیلی ترسیدند.
۱۰	*ناهار می‌خوریم.	ناهار می‌خورید.

در این جمله‌ها فاعل آشکار وجود ندارد و در نتیجه مشخصه‌های فای تعبیرناپذیر فعل نیز برای تشخیص معنای مشخصه‌ها کفایت نمی‌کند؛ پس معنا غیرقابل انتقال است. در این موارد عدم رعایت مطابقت به تعبیر معنایی نادرست مشخصه‌های شخص و شمار منجر شده است. با توجه به تحلیل‌های انجام‌شده، می‌توان گفت که تعبیر نحوی گاهی با تعبیر معنایی رابطه مستقیم دارد و این مسأله زمانی رخ می‌دهد که در جمله فاعل آشکار وجود دارد. مشخصه‌های فای فاعل که تعبیرپذیر هستند، معنا را انتقال می‌دهند؛ حتی اگر، مشخصه‌های فای تعبیرناپذیر فعل، دارای ارزش نادرست باشند. درمقابل، گاهی تعبیر نحوی با تعبیر معنایی رابطه معکوس دارد و این مسأله زمانی رخ می‌دهد که در جمله فاعل آشکار وجود ندارد و مشخصه‌های فای تعبیرناپذیر فعل نیز دارای ارزش نادرست باشند و در نتیجه معنای مشخصه‌های شخص و شمار انتقال نمی‌یابد. بنابراین فرضیه چهارم تأیید می‌شود.

۱.۴.۶. نقدی بر تعبیر معنایی مشخصه‌ها در برنامه‌ی کمینه‌گرا

طبق برنامه کمینه‌گرا مشخصه‌های فای فاعل تعبیرپذیر هستند و در تعبیر معنایی نقش محوری دارند. این مسأله مطابق با یافته‌های حاصل از تحلیل سؤال‌های آزمون است. به نظر می‌رسد در بررسی هر جمله خارج از بافت، آنچه به تنهایی می‌تواند معنای شخص و شمار را انتقال دهد فاعل جمله است. در جمله‌هایی که

فعل با فاعل مطابقت ندارد و در حقیقت مشخصه‌های فعل دارای ارزش نادرست هستند، فاعل آشکار می‌تواند معنای شخص و شمار را انتقال دهد. اما آنچه وجود اشکال در نظریه را تأیید می‌نماید، وجود جمله‌هایی است که با وجود عدم رعایت مطابقت و فقدان فاعل آشکار، می‌توانند با کمک از بافت معنای شخص و شمار را انتقال دهند. همان‌طور که در بررسی هر جمله مشاهده شد نگارندگان توانسته‌اند صورت صحیح دستوری و معنای تمام جمله‌هایی را که مطابقت نادرست دارند، حتی بدون حضور فاعل آشکار در جمله تشخیص دهند. به بیان دیگر برای آنها وجود فاعل آشکار یا فقدان آن در انتقال معنا تأثیر نداشته است. در جمله‌های با مطابقت نادرست، آنچه در هنگام عدم حضور فاعل آشکار به انتقال معنا و تشخیص ارزش مشخصه‌های فای فعل کمک می‌کند، بافت کلامی و غیر کلامی است. در بعضی از نمونه‌ها بافت کلامی و در بعضی از آنها بافت غیر کلامی به انتقال معنا کمک می‌کند. برای روشن شدن بحث نمونه‌هایی از این جمله‌ها در ادامه می‌آید:

زبان آموز ترکیه‌ای:

(۷) جمله زبان آموز: *می‌گویی من اینجا ماندم، پول ندارم، یا کیف خود را گم کرد.

جمله صحیح: می‌گویی من اینجا ماندم، پول ندارم، یا کیف خود را گم کردم.

در این نمونه، بافت کلامی (جمله‌های مجاور) به تعیین مشخصه‌های فای فعل و انتقال معنا کمک می‌کند.

زبان آموز آلمانی:

(۸) جمله زبان آموز: *هفت‌سین می‌چینیم.

جمله صحیح: هفت‌سین می‌چینید.

سؤال درباره‌ی رسم ایرانی‌ها در عید نوروز است. زبان آموز می‌گوید "هفت‌سین می‌چینیم"، در صورتی که در کشور آلمان هفت‌سین وجود ندارد. پس مسلماً منظور او "هفت‌سین می‌چینید" است. در این نمونه هم بافت کلامی و هم بافت غیر کلامی (آگاهی از رسم ایرانی‌ها و آلمانی‌ها) در تشخیص و انتقال معنای مشخصه‌های فای فعل کمک می‌کند.

زبان آموز برزیلی:

(۹) جمله زبان آموز: *در خانه زندگی می‌کنند و تلویزیون تماشا می‌کنی و صحبت می‌کنند.

جمله صحیح: در خانه زندگی می‌کنند و تلویزیون تماشا می‌کنند و صحبت می‌کنند.

جمله "تلویزیون تماشا می‌کنی" دارای مطابقت نادرست است، اما بافت کلامی که جمله‌های مجاور هستند به انتقال معنای مشخصه‌های فای کمک می‌کند. مشخصه‌های فای فعل "تماشا می‌کنی" به صورت

[دوم‌شخص] و [جمع] ارزش‌گذاری شده است؛ در صورتی‌که صورتِ صحیح، "تماشا می‌کنند" و ارزشِ مشخصه‌ها به صورتِ [سوم‌شخص] و [جمع] است.

زبان‌آموز ترکیه‌ای:

(۱۰) جمله زبان‌آموز: *می‌خندیدند. ترسیدند.

جمله صحیح: می‌خندد. ترسید.

این سؤال همراه با تصویر است. زبان‌آموز یک نفر را در تصویر نشان می‌دهد و می‌گوید "می‌خندیدند" و "ترسیدند". پس در این نمونه بافت غیرکلامی یا تصویر در تشخیصِ صورتِ صحیحِ فعل‌های "می‌خندد" و "می‌ترسد" و تشخیصِ مشخصه‌های صحیحِ فعلِ [سوم‌شخص] و [مفرد] کمک می‌کند.

همان‌طور که در نمونه‌های این بخش مشاهده شد بافت کلامی و غیرکلامی در انتقال معنا نقش کلیدی دارد؛ اما در نظریه زایشی جایگاهی ندارد. طبق این نظریه معنای جمله در صورت منطقی پس از ارزش‌گذاری مشخصه‌ها شکل می‌گیرد و در صورت عدم رعایت مطابقت، معنا در صورت منطقی ساقط است. اما در گفتار زبان‌آموزان واقعیت به‌گونه‌ای دیگر است و با وجود خطای مطابقت همچنان جمله‌ها دارای معنای قابل‌انتقال است و در این جمله‌ها معنا هیچ‌گاه مختل نمی‌شود. به‌این ترتیب در تحلیل‌های مربوط به مطابقت با دو صورت معنایی مواجه هستیم؛ (۱) معنای کاملاً صحیح و مطابق با صورت نحوی و (۲) معنای قابل‌انتقال. جمله‌هایی که دارای مطابقت درست هستند معنا را به‌صورت کاملاً صحیح انتقال می‌دهند و در مقابل، جمله‌هایی که مطابقت نادرست دارند دارای معنای قابل‌انتقال هستند. پس در صورت عدم رعایت مطابقت نیز معنا همیشه از طریق بافت کلامی و غیرکلامی برای شنونده قابل درک است.

۷. نتیجه‌گیری

در این جستار مشخصه‌های شخص و شمار فاعل و فعل که در برنامه‌ی کمینه‌گرا مشخصه‌های فای‌نامیده می‌شود بررسی شد. این بررسی هم از منظر تأثیر مشخصه‌ها بر خطاهای مطابقت و هم از منظر انتقال معنا انجام شد. به این ترتیب در ابتدا مشخص شد که تصریف‌پذیر بودنِ فعل در زبان اول بر فراگیری تصریف فعل در زبان فارسی که خود زبانی تصریف‌پذیر است تأثیر مثبت دارد؛ اما هر دو گروه از زبان‌آموزان خواه با زبان اولِ تصریف‌پذیر و خواه با زبان اولِ تصریف‌ناپذیر، به مشخصه‌های شخص و شمارِ فعل دسترسی دارند و از ماهیت مطابقت آگاه هستند. گروه تصریف‌ناپذیر، در ترکیب مشخصه‌ها دچار خطای بیشتری می‌شوند. این مسأله نشان می‌دهد که باید در زمان آموزش به این گروه، فرصت بیشتری را فراهم کرد تا در تولید این مشخصه‌ها مهارت یابند. تأثیر پارامتر ضمیراندازی بر عملیات مطابقت، مسأله‌ی دیگری که بررسی و تحلیل شد. در این مورد مشخص شد که عدم حضور فاعل آشکار در جمله زبان‌آموزان را در بازیابی فاعل دچار خطا

می‌کند. در حقیقت آنها در زمان مطابقت مشخصه‌های شخص و شمار فعل به عنوان کاونده، با مشخصه‌های شخص و شمار فاعل به عنوان هدف، با مشکل مواجه می‌شوند. همچنین بررسی‌ها نشان داد که حضور ضمیر شخصی غیرفاعلی در جمله مطابقت فاعل و فعل را دچار مشکل می‌کند. در واقع زبان‌آموزان در این بخش نیز در بازیابی فاعل دچار خطا می‌شوند و در تشخیص هدف که مشخصه‌های شخص و شمار فاعل است، با مشکل مواجه می‌شوند. در نهایت نیز مشخص شد که در گفتار فارسی‌آموزان هنگامی که در جمله فاعل آشکار وجود دارد، مشخصه‌های شخص و شمار فاعل که تعبیرپذیر هستند، معنای مشخصه‌ها را انتقال می‌دهند؛ حتی اگر مشخصه‌های شخص و شمار فعل که تعبیرناپذیر هستند دارای ارزش نادرست باشند. در این موارد تعبیر نحوی و تعبیر معنایی رابطه مستقیم دارند. درمقابل گاهی تعبیر نحوی با تعبیر معنایی رابطه معکوس دارد. طبق تحلیل‌های انجام‌شده هنگامی که در جمله فاعل آشکار وجود ندارد و مشخصه‌های شخص و شمار تعبیرناپذیر فعل نیز دارای ارزش نادرست باشد، معنای مشخصه‌ها انتقال نمی‌یابد. همچنین بررسی‌ها نشان داد که بافت کلامی و غیرکلامی که در برنامه کمینه‌گرا جایگاهی ندارند، در انتقال معنای مشخصه‌های فای تعبیرپذیر و تعبیرناپذیر (مشخصه‌های شخص و شمار فاعل و فعل) نقش بسزایی دارند و درواقع این مسأله از اشکالات موجود در این برنامه به شمار می‌آید.

منابع:

دبیرمقدم، محمد (۱۳۸۳)، *زبان‌شناسی نظری پیدایش و تکوین دستور زایشی*، ویراست دوم، تهران: انتشارات سمت.

Adger, D. (2003). *Core Syntax: A Minimalist Approach*, Oxford: Oxford University Press.

Braidi, S. M. (1999). *The Acquisition of Second Language Syntax*, London: Arnold.

Bruhn de Garavito, J. (2003). Learners' Competence May Be More Accurate Than We Think: Spanish L2 and Agreement Morphology, In *Proceedings of the 6th Generative Approaches to Second Language Acquisition Conference (GASLA 2002)*, ed. Licerias, J. M. et al., 17-23, Somerville, MA: Cascadilla Proceedings Project. At www.lingref.com, document #1024.

Chomsky, N. (1999). Derivation by Phase, In *Ken Hale: a Life in Language*, ed. Kenstowicz, M. (2001), Cambridge: MIT Press, pp. 1-52.

Ellis, R. (1994). *The Study of Second Language Acquisition*, Oxford: Oxford University Press.

Franceshina, F. (2003). Parametrized Functional Features and SLA, In *Proceedings of the 6th Generative Approaches to Second Language Acquisition Conference (GASLA 2002)*, ed. Licerias, J. M. et al., 97-105, Somerville, MA: Cascadilla Proceedings Project. At www.lingref.com, document #1033.

- Hawkins, R.** (2005). Revisiting Wh-movement: The Availability of an Uninterpretable [wh] Feature in Interlanguage Grammars, In *Proceedings of the 7th Generative Approaches to Second Language Acquisition Conference (GASLA 2004)*, ed. Dekydtspotter, L. et al., 124-137, Somerville, MA: Cascadilla Proceedings Project. At www.lingref.com, document #1161.
- Hornstein, N.** (1996). *Logical Form: From GB to Minimalism*, Cambridge: Blackwell Publishers Inc.
- Lardiere, D.** (2000). *Mapping Features to Forms in Second Language Acquisition*, ed. Archibald, J. In *Second Language Acquisition and Linguistic Theory*, Massachusetts: Blackwell, pp. 102-129.
- Lardiere, D.** (2005). *On Morphological Competence*, In *Proceedings of the 7th Generative Approaches to Second Language Acquisition Conference (GASLA 2004)*, ed. Dekydtspotter, L. et al., 178-192, Somerville, MA: Cascadilla Proceedings Project. At www.lingref.com, document #1165.
- Radford, A.** (2006). *Minimalist Syntax: Exploring the Structure of English*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Renaud, C.** (2008). Verbal Agreement in Second Language Acquisition: The Case of Object Pronouns in French, In *Proceedings of the 9th Generative Approaches to Second Language Acquisition Conference (GASLA 2007)*, ed. Slabakova, R. et al., 196-205, Somerville, MA: Cascadilla Proceedings Project. At www.lingref.com, document #1638.
- VanPatten, B. and Benati, A. G.** (2015). *Key Terms in Second Language Acquisition*, London: Bloomsbury Publishing.

پیوست

بخش اول: جمله سازی با کلمه‌ها

مثال: من / نوشتن ← من می‌نویسم.

۱- تو / دیدن

۲- آنها / نوشتن

بخش دوم: ترجمه جمله‌ها از زبان مادری به فارسی

۱- برایت یک ماشین می‌خرم.

۲- به مدرسه می‌روید.

بخش سوم: کدام جمله درست است؟ آیا هر دو جمله درست است؟

۱- برگ‌ها می‌ریزد. / برگ‌ها می‌ریزند.

۲- بشقاب‌ها می‌شکنند. / بشقاب‌ها می‌شکنند.

بخش چهارم: تشخیص فاعل

مثال: می‌گویند ← آنها (سوم شخص جمع)

۱- می‌نویسم.

۲- با من می‌آید.

۳- شمارا می‌بینند.

بخش پنجم: کدام جمله درست و کدام جمله نادرست است؟ اگر جمله‌ای نادرست است، صورت

درست را بگویید (آزمون قضاوت دستوری).

نادرست

درست

۱) موزیک را می‌شنوم.

.....

۲) تو به مدرسه می‌رود.

.....

بخش ششم: در این موقعیت‌ها چه کاری باید انجام داد؟

۱- اگر در شهر دیگری کار مهمی داشته باشی و بلیط قطار بگیری اما به قطار نرسی چه کار می‌کنی؟

۲- اگر من توی سفر باشم و تمام پول خودم را گم کنم چه کار باید بکنم؟

بخش هفتم: به سؤالات زیر پاسخ دهید.

- ۱- چه فصلی را دوست داری؟ در این فصل هوا در کشور شما چگونه است؟
- ۲- اسم دوست صمیمیت چیه؟ فکر می‌کنی دوستت چه هدیه‌ای را برای تولدش دوست داشته باشد؟

بخش هشتم: به عکس‌ها نگاه کنید و به سؤالات جواب دهید.

- ۱- این عکس من هستم. در هر عکس چه کاری انجام می‌دهم؟ (۴ تصویر)

- ۲- فکر کن این آقا در تصویر، تو هستی. چه کاری انجام می‌دهی؟

- ۳- این آدم‌ها در پارک هستند. در تصویر چه می‌بینید؟

